

ضرورت مقاومت سازمان یافته در برابر تغییر قانون کار اسلامی

یوسف آبخون

مجلس پنجم در روز یکشنبه ۸ اسفندماه ۷۸، یعنی تنها یکروز پس از اعلام نتایج نهایی شکست فزاینده جناح تمامیت خواه در انتخابات مجلس شورای اسلامی، با دهن کجی آشکاری به رأی مردم و کارگران، طرح «معافیت کارگاه ها و مشاغل دارای پنج نفر کارگر و کمتر از شمول قانون کار تا مدت شش سال (تا پایان برنامه سوم)» را با اکثریت آرا به تصویب رساند. در طرح اولیه تغییر قانون کار در هشت ماه پیش، که آن بار نیز به پیشنهاد جناح اکثریت مجلس از تمامیت خواهان به تصویب رسید و با اعتراض وسیع کارگران پس گرفته شد، تنها حذف کارگاه های دارای سه نفر کارگر و کمتر از شمولیت قانون کار مطرح شده بود. و این بار با افزایش تعداد از سه نفر به پنج نفر، بخش اعظم کارگران کشور، در شرایطی که بیش از هر زمان دیگری به حمایت های قانونی نیاز دارند، از پوشش قانون کار خارج شده و به حال خود رها می شوند.

تمامیت خواهان که اکثریت مجلس پنجم را در دست دارند و تقریباً تمامی نمایندگان این جناح در جریان انتخابات دوره ششم از مجلس شورای اسلامی بیرون انداخته شدند، با این اقدام تلافی جویانه، هدفی سیاسی را دنبال می کنند. هدف آن ها کارشکنی و سنگ اندازی در برابر دولت خاصی است که در آینده ی نزدیک از حمایت مجلسی با اکثریت قاطع اصلاح طلبان حکومتی برخوردار خواهد شد. اما مسئله این است که اکثریت مجلس با این اقدام انتقام جویانه ی خود فقط تیشه به ریشه ی خود می زند. چرا که اولاً- هدف سیاسی جناح اصلاح طلب در مجموع خود چیزی نیست جز حفظ نظامی که به هر حال همین جناح تمامیت خواه در حال حاضر در آن همه کاره است و برهم خوردن تعادل این دولت بیش از همه به زیان همین جناح تمام خواهد شد؛ و ثانیاً- همه جریان های اصلاح طلب که به طرز غریبی معتاد به تئوری های نئولیبرالی و با همان سیاست «تعدیل اقتصادی» اند، اگر نگوئیم بیشتر، کمتر از جناح تمامیت خواه خواهان تغییر قانون کار نیستند. چرا که هدف سیاسی جناح اصلاح طلب از اصلاحات مورد نظرشان در مجموع خود چیزی نیست جز انطباق همین نظام ولایت فقیه با الزامات برنامه های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و پیشبرد سیاست «تعدیل اقتصادی» برای به اصطلاح نجات اقتصاد کشور از ورشکستگی. همان سیاستی که دولت کارگزار رفسنجانی با تقییب آن در هشت سال دوره

بقیه در صفحه ۲

انتخابات براندازی!

برهان

حتا بدون در نظر گرفتن آن چه که در انتخابات مجلس ششم بر سر رفسنجانی آمد، نتیجه این انتخابات، زلزله سیاسی پر قدرتی بود که مجلس اسلامی را بر سر جناح مسلط، خراب کرد. هیچ کس تردیدی در این ندارد که این انتخابات، دست کم، رفراندومی کوبنده علیه جناح تمامیت خواه رژیم؛ بیان تمایل عمومی، و نیز اقدام عملی اکثریت مردم ایران برای خلع ید از این جناح بوده است.

اگر نتیجه انتخابات، فقط شکست این جناح در حفظ اکثریت مجلس می بود (علیرغم تشنات اش به همه توطئه ها، قانون گذاران های ویژه به نفع خود، محدودیت ایجاد کردن ها برای رقبا، «شبه سازی ها»، صافی های استصوابی و غیره) می شد در خوشبینانه ترین ارزیابی، این اتفاق را رفراندومی فقط علیه این جناح و نه کل نظام تلقی کرد؛ اما آن چه برسر اکبر هاشمی رفسنجانی آمد، در واقع بر سر جمهوری اسلامی آمد. ذلت و خفتی که نثار شخص رفسنجانی بعنوان یک نامزد نمایندگی یا ریاست مجلس شد، کمترین خسارت نظام بود. اما رفسنجانی بیش از این هاست. او شخص دوم مملکت؛ قدرتمندترین و بانفوذترین فرد حکومت؛ رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام (یعنی مافوق دولت و مجلس و شورای نگهبان منصوب رهبری)؛ «یکی از استوانه های اصلی» و معماران نظام؛ دست راست، مغز منفصل و مورد اعتماد کامل خمینی و مظفر حقیقی «خط امام»؛ تجسم حکومت روحانیت، و معسرف بیست و یک سال حکومت اسلامی است.

دهن کجی به مردم

ارژنگ بامشاد

دستگاه ولایت یک بار دیگر با دهن کجی آشکار به رأی و نظر مردم، خواست خود را با بکارگیری انواع شیوه ها و تقلب آشکار در شمارش آرای تهران، تحمیل کرد و کاندیدای اول لیست خود را به مجلس فرستاد. وقتی که مجلس شورای اسلامی با تصویب قانونی، هاشمی رفسنجانی را از استعفا از مقام اش برای کاندیداتوری مجلس شورای اسلامی معاف کرد، همه دریافتند که دستگاه ولایت، برای ریاست مجلس آتی برنامه ریزی می کنند. وقتی که

بقیه در صفحه ۴

رفسنجانی در چنین مقام و موقعیتی، نه در حسرت کسب ریاست مجلس، بلکه بشایه ناجی جمهوری اسلامی از بحران موجودیت و بعنوان رهبر آینده نظام، پا به میدان انتخابات مجلس ششم گذاشت. تیپائی که مردم ایران بر پوزه رفسنجانی زدند، تیپائی بر یک نماینده، بر یک کاندیدای ریاست مجلس نبود، بر نماینده یک نظام بود؛ بر کاندیدای ریاست نظام بود؛ بر همه آن اصالت ها و رسالت هایی بود که او با خود حمل می کرد؛ بر آن نظامی بود که رفسنجانی پرچم آن است.

سران حکومت، هشیارانه متوجه این معنای انتخابات شدند. ده شبانه روز تلاشی بی خواب و خوراک گروه نجات و امدادگران، برای بیرون کشیدن پیکر خورده شده و لهیده هاشمی رفسنجانی از زیر آوار انتخابات مجلس ششم، فقط برای نجات او یا «انتلاف خط امام و رهبری» نبود، برای نجات خود امام و رهبری بود؛ و به همین دلیل، دینامیتی که مردم در پای این ستون اصلی رژیم اسلامی منفجر

بقیه در صفحه ۲

انتخابات مجلس و واکنش ها در غرب

سارا محمود

بیل کلینتون رئیس جمهور آمریکا در رابطه با انتخابات مجلس شورای اسلامی، امیدواری و اشنگتن به گشایش «همکاری سازنده» با تهران را مورد تأکید قرار داد. در سراسر جهان رهبران کشورهای غربی موضع مشابهی نسبت به نتایج انتخابات اتخاذ کردند و رسانه های همگانی بطور مشروح پیروزی جناح اصلاح طلب را گزارش کردند. اما در ورای این موضع گیری ها و گزارشات معمول و قابل انتظار، آشکارا چیزهایی رهبران و مفسران غربی را دل مشغول می کند و در مقابل سئوالاتی قرار می دهد که آن ها را به تقلا برای یافتن پاسخ وامیدارد. این امر را تفسیرهای مفصل منتشر شده در مطبوعات غربی به نمایش می گذارد. بقیه در صفحه ۳

شورش های توده ای در شهرهای شوش، شادگان،

ایذه و سوسن گرد در صفحه ۴

دنباله از صفحه ۱

ضرورت مقاومت. سازمان یافته..

ریاست جمهوری اش اقتصاد کشور را به ورشکستگی کامل کشاند.

صادقی، رئیس کانون شوراهای اسلامی کار با تاکید بر این نکته در مصاحبه خود با رادیو بی بی سی در روز تصویب این لایحه در مجلس، گفت که آن‌ها در اعتراض به این تغییر، اقداماتی را البته با استفاده از اهرم‌های قانونی سازمان خواهند داد. اما کارگران کشور در برابر این اقدام مجلسیان ساکت نخواهد نشست. روشن است که کارگران با استفاده از تجربه خود در دو حرکت سراسری و بزرگ سال گذشته، در اعتراض به تصویب لایحه معافیت کارگاه‌های با سه کارگر و کمتر از شمولیت قانون کار در روز اول ماه مه در اعتراض به عمل‌کرد سازمان تامین اجتماعی، از تضادهای جناح‌های حکومتی و اهرم‌های قانونی برای گسترش مبارزات خود سود خواهند جست. اما کارگران نیک می‌دانند که هیچ‌کس و هیچ وسیله‌ای جز اعتراضات متمرکز و نیروی سازمان‌یافته و مستقل خودشان، در جایی که هم تمامیت خواهان و هم اصلاح طلبان حکومتی را در برابر خود دارند، به دادشان نخواهد رسید. از این رو کارگران می‌توانند با سازمان دادن اقدامات سراسری و گسترده‌ی خود در اعتراض به تصویب لایحه جدید، هم در مقابل اقدام انتقام‌جویانه تمامیت‌خواهان بایستند و هم با گسترش این اعتراضات راه را بر اصلاح طلبان حکومتی ببندد که با دادن وعده و وعید و طلب صبر و انتظار، در خفا پشت‌پرده‌های تمامیت‌خواهان، ماهیت خود را پنهان کنند و همسویی کامل خود در برنامه‌های تئولیبیرالی اقتصادی‌شان را کتمان نمایند. کارگران کشور به تجربه دریافته‌اند که اقتصاد کشور تا آن درجه به ورشکستگی کشانده شده است که راه نجاتی از فاجعه گرسنگی و بیکاری موجود جز تغییر اساسی در سیاست و اقتصاد کشور وجود ندارد. با این حال بدون مبارزه روزمره در برابر توطئه‌های جناح‌های مختلف رژیم اسلامی و هم‌چنین مبارزه در برابر تغییر همین قانون کار اسلامی نیم‌بند و غیردمکراتیک به ضرر کارگران، مبارزه برای تغییر اساسی در نظام سیاسی و اقتصادی کشور نیز امکان‌پذیر نخواهد بود.

دنباله از صفحه ۱ انتخابات براندازی

کردند(حتا اگر همه بر معنای آن واقف نبوده باشند)، یک ضربه بسیار کاری بر ثبات رژیم بود که نه فقط تلاش رفسنجانی برای مهار بحران موجودیت رژیم را خنثا کرد، بلکه فصل تازه و بسیار مرگ‌بارتری از این بحران را پیش پای جمهوری اسلامی گشود.

کاملاً قابل فهم است که چرا اصلاح طلبان، می‌کوشند جنبه انقلابی و ضد رژیم‌ی این اقدام توده‌ای را حاشا کنند و آن را صرفاً به «نه» ی مردم به یک برنامه اقتصادی معین، به یک شکل تحکم‌آمیز حکومتی، به عدم شفافیت، به کارنامه هشت ساله یک رئیس جمهور، به فساد مالی، به «پدر خوانده یک مافیای» تقلیل دهند. آنان، این کار را از ترس آن نمی‌کنند که مبادا از سوی جناح رقیب، متهم به ضدیت با اصول و ارکان نظام شوند؛ بلکه به دو دلیل دیگر چنین می‌کنند: یکی این‌که به این اصول و ارکان، به اندازه جناح مقابل پای‌بنداند و برای نجات پایه‌های همین نظام اسلامی است که با برنامه‌ها، سیاست‌ها و روش‌های این جناح در افتاده‌اند؛ و دوم این‌که، رأی مردم به کاندیداهای اصلاح طلب را، با رأی آنان به روایت اصلاح طلبان از حکومت مذهبی و از توسعه سیاسی و اقتصادی، یکی می‌گیرند!

روشن است که همه رأی دهندگان به اصلاح طلبان، انگیزه‌ها، اهداف، و درجه آگاهی یکسانی نداشته‌اند؛ اما از آن هم روشن‌تر این است که خواسته‌های اساسی و حتا برخی از خواسته‌های فوری و جاری اکثریت مردم، در دیگ و دیگچه تنگ و کوچک اصلاح طلبان، نمی‌گنجد. کافی است که از این پس اصلاح طلبان کفگیر را به دست بگیرند تا مردم - اگر هم تا به حال نمی‌دانستند - عملاً ببینند که چه چیزی در ظرف‌شان می‌گذارد:

برای مردم بیکار، کار ندارند؛ برای کارگران، دستمزد ندارند؛ برای گرسنگان، نان ندارند. خودشان هم معترف‌اند که برنامه اقتصادی اساساً متفاوتی از جناح دیگر ندارند؛ و بهانه‌شان هم اولویت و تقدم توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی است.

اماتوسعه سیاسی شان چیست؟ مردم، جدائی دین از دولت را می‌خواهند؛ آنان حکومت اسلامی را ظرف و غایت اصلاحات خود می‌شمارند. مردم خواهان حق حاکمیت و حق تعیین سرنوشت خود هستند؛ و آنان، دنبال ولایت «مشروطه» فقیه‌اند. مردم، خواهان برچیده شدن دستگاه‌های اطلاعاتی و سرکوب‌گر از بالای سر خوداند، آنان بدنبال بدست گرفتن این دستگاه‌ها. مردم خواهان حقوق بشر در گسترده‌ترین ابعاد سیاسی و اجتماعی آن هستند؛ و آنان حقوق «بشر اسلامی» را در برابرشان می‌گذارند. مردم خواهان آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی، آزادی بی‌حصر و استثنا، برای عقیده و بیان، آزادی کامل اطلاعات و اخبار، استقلال مطلق فرهنگ و هنر و ادبیات از دولت، برچیده شدن کامل آپارتایدجنسی، لغو کامل همه قوانین اسلامی و عرفی تبعیض‌آمیز علیه زنان، آزادی کامل انتخاب پوشش، بر چیده شدن کلیه باندهای منکرات و مقررات ضدنیازها و طبیعت و شادابی جوانان، خواهان رهائی کامل زندگی عرفی از مداخلات دولت و دستگاه‌های رسمی و غیر رسمی مذهبی، و در یک کلام، خواهان «آزادی» اند، و آنان دست بالا، به «تساهل» برای معتقدان

به ولایت فقیه و پای‌بندان به قانون اساسی رژیم مذهبی رضایت می‌دهند! قانون اساسی جمهوری اسلامی و اساس دیگر قوانین‌اش، همه در تناقض با خواسته‌های اکثریت مردم‌اند، و اینان، اجرای این قوانین را در سرلوحه برنامه خود قرار داده‌اند!

رأی اکثریت مردم به کاندیداهای اصلاح طلبان را، رأی به اصلاح طلبان و برنامه آنان تعبیر کردن، گمراه کننده است. اقرار به تفاوت‌های میان اصلاح طلبان و محافظه کاران و تمامیت خواهان، نباید مانع از دیدن فرسنگ‌ها فاصله و تفاوت‌های بنیادی میان مطالبات اکثریت مردم، و برنامه‌ها و سیاست‌های این اصلاح طلبان بشود. مردم در این انتخابات، از کاندیداهای اصلاح طلبان بعنوان جاروشی برای رویدن تمامیت خواهان استفاده کردند؛ به جارو رأی ندادند. محمدرضاخاتمی را برای بورکردن رفسنجانی، و جمیله کدیور و علیرضا نوری را برای دهن کجی کردن به خامنه‌ای انتخاب کردند. مردم در این انتخابات، اصلاح طلبان اکثراً ناشناخته مورد تأیید شورای نگهبان را نه بعنوان نمایندگان مورد اعتماد خود، بلکه هم چون قلعه کوبی، برای شکستن برج و باروی این نظام اصلاح ناپذیر به کار گرفتند.

مردم با رأی دادن به اصلاح طلبان، از یک طرف تمامیت خواهان را پس زدند، و از طرف دیگر، اکثریت تازه مجلس را به «دَم چَک» خود آوردند. این‌که اصلاح طلبان صرفاً بخاطر نشستن برکرسی اکثریت در مجلس ششم، و با وجود مقاومت بیش از پیش شورای نگهبان و کارشکنی‌های مصلحت‌جویانه (و نیز انتقام‌جویانه) مجمع تشخیص مصلحت نظام، و با تلاش رفسنجانی و جناح شکست خورده برای انتقال عرصه اصلی نبرد به بیرون از مجلس، تا چقدر موفق خواهند شد که رفرم‌های «قانونی» و «اسلامی» خود را به کرسی بنشانند، محل تردید بسیار است؛ اما در این تردیدی نیست که مبارزات اکثریت مردم برای خواسته‌هایی که بر شمرده شدند، نه در مجلس، که در بیرون از آن ادامه خواهد یافت و مجلس ششم، ناگزیر به سد مطالبات مردم، و پرهیز دهنده مردم از «افراطی‌گری» و «زیاده خواهی» و از «بهانه دادن به دست طرفداران خشونت» تبدیل خواهد شد و آنان را به صبر و فداکاری و حمایت از خود دعوت خواهد کرد.

این مجلس، در بیرون از مجلس، در رو در روی نظام سرمایه داری و اسلامی باکارگران، مزد بگیران، زنان، جوانان، دانشجویان، دانش‌آموزان، ملیت‌های ساکن ایران، اقلیت‌های مذهبی، روشنفکران، هنرمندان و دیگر اقشار مردم، همان خواهد کرد که سیدمحمدخاتمی با جنبش انقلابی دانشجویان و مردم در تیر ماه امسال کرد.

به برکت ضربه مرگباری که مردم در این انتخابات به «اتلاف خط امام و رهبری» و کاست حکومتی روحانیت، و تپپای کشنده‌ای که بر پوزه هاشمی رفسنجانی زدند، دوره بسیار پرتلاطمی در انتظار مجلس ششم و بیرون از مجلس است. دوره‌ای که مردم هشیار، باز هم از فرصت‌های آن برای زدن ضربات مهلک‌تری به این رژیم جهنمی، و برای پرش‌هایی بزرگ‌تر استفاده خواهند کرد.

تشبیه دستاورد‌های مردم و تضمین پیروزی آنان در مبارزه برای آزادی و برابری، در آن است که سنگ‌های مقاومت و مبارزه خود را در بیرون از مجلس اسلامی و هر نهاد مرتبط با جناح‌های رژیم بر پا کنند.

کمک‌های مالی رسیده	
حیدر زاغی	۳۰۰ فرانک
مینرا	۲۰ مارک

۱- بیش و بیش از هر چیز، جنب و جوش پدیده‌ای بشدت پرتوان که می‌خواست پوسنه انتخابات را بزرگاند در کانون توجه ناظران غربی قرار گرفت. پدیده‌ای که انتخابات را از وسیله‌ای برای سلب آراء مردم به ابزار نقی و رد آراء روحانیون حاکم تبدیل کرد. پدیده‌ای که نشریه نیوزویک آن را «انقلاب آرام» خواند و نوشت: «آشکارا یک انقلاب دم دست است، هر چند بندرت انقلابی این چنین به یک پیک‌نیک شبیه بوده است». برآمد عظیم توده‌ای در انتخابات را غرب به وضوح می‌بیند و گزارش می‌کند. و غرب می‌بیند که این برآمد «مردم علیه ملاحه» «اکنونیست» است، اما انکشاف این برآمد به کجا خواهد کشید؟ این مهمترین سئوالی است که اذهان را در غرب مشغول کرده است.

۲- نقش عظیم زنان و اشتیاق و مطالبه مصرانه حقوق شهروندی توسط زنان در برآمد مردم علیه حکومت روحانیت در کانون توجه ناظران و رسانه‌های غربی قرار گرفت. نیروی عظیمی که این مطالبات مشتاقانه گردآورده حالا دیگر به یک نیروی سیاسی صرفنظر نکردنی در صحنه سیاست ایران تبدیل شده که از یک جنبش مقاومت منفی فراتر رفته و به یک نیروی تهدید کننده علیه اساس موجودیت جمهوری اسلامی- ولایت فقیه- مبدل شده است. این امر را رسانه‌های غرب در گزارشات، عکس‌ها و تفسیرهای خود به نحو برجسته مورد تأکید قرار داده اند.

۳- فزون طلبی جنبش بویژه با توجه به جوان بودن پایه اجتماعی آن و ناتوانی اصلاح طلبان در پاسخ‌گویی به آن. می‌توان ادعا کرد این مهمترین مشغله ذهنی مفسران و ناظران غربی است که هنگام تعمق در انتخابات ایران و پی‌آمدهای آن مورد بحث قرار می‌گیرد. اکنونیست در این رابطه نوشت همه تحولات پس از دوم خرداد و گشایش در فضای سیاسی، تاکنون تأیید قانونی نیافته‌اند. آن چه رفرمیست‌ها می‌خواهند تصویب قانونی آن‌هاست و برنامه آینده آن‌ها شامل اصلاحات در قانون اساسی، استقلال سیستم قضایی و استقلال و جدایی قوا در دستگاه دولتی است. «آن چه اکنون بیشتر مردم ایران زیر سؤال برده‌اند خود نظم غیردمکراتیک است». اکنونیست جنبش اعتراضی دانشجویان در تابستان امسال را یکی از نشانه‌های پیش‌رس این مطالبه خوانده است. جنبشی که به سرعت «از خط تعیین کننده گذشت و از شکوه مجاز در مورد آلام گذشته عبور کرده و به مسئله‌ای پرداخت که بطور مطلق غیرمجاز است. یعنی ولایت فقیه و خود سیستم اسلامی حکومت».

اصلاح طلبان قادر به تأمین مطالبات مردم نیستند، کار به کجا خواهد کشید؟ این سؤال مرکزی در غرب است. اگر چه در غرب امیدواری و در حقیقت تلاش برای پیروزی اصلاح طلبان در مهار جنبش از یک سو و مهار جناح واپس‌گرا از سوی دیگر و ایجاد تحول در جمهوری اسلامی بنحوی که هم برای غرب مطلوب و هم برای مردم ایران قابل تحمل باشد، بالاست، اما این امیدواری و تلاش در واقع ناکتیک غرب است برای آن که واقعیت را در مسیر مطلوب برای غرب تغییر دهد تا

انعکاس محتمل‌ترین چشم‌انداز از روند تحول اوضاع در ایران. وگرنه تا به آن جا که به چشم‌انداز محتمل برمی‌گردد آن‌ها به عدم تحمل جناح حاکم که همه قدرت را در دست دارد در برابر مطالبات مردم و هم به عدم تحمل مردم «نه فقط عدم تحمل روحانیت بلکه عدم تحمل محافظه‌کاری و دوران‌دیشی در برابر روحانیت» «اکنونیست» اشاره می‌کنند و مکرر احتمال انفجار و خشونت را از هر دو سو یادآوری می‌کنند.

اما چرا غرب تاکنون خود را بر «برنامه» جناح اصلاح طلب بر چشم‌انداز غیرمحتمل، یعنی بر توهم استوار می‌کند؟ دلیل این امر فقط ترس و بی‌زاری از جناح واپس‌گرا نیست. مفسران مختلفی حتی امید خود را به قیام رفسنجانی بسته‌اند که با بستن شکاف در حکومت، اوضاع را در جهت اصلاح جمهوری اسلامی پیش برد. مسئله این است که نیرویی که در ایران بیدار شده و علیه حکومت روحانیت خود را سازمان می‌دهد پس از یک انقلاب عظیم و مقاومت در برابر ۲۰ سال سرکوب به ویژگی‌هایی دست یافته که برای نظم کنونی و استراتژی‌های اتخاذ شده برای خاورمیانه چندان مساعد و قابل بهره‌برداری برای قدرت‌های غربی نیست.

به جنبش زنان و مطالبات آن‌ها نگاه کنیم. آن‌ها بسی از آزادی‌های فردی مثل آزادی پوشش و معاشرت فراتر رفته‌اند. آن‌ها حقوق کامل شهروندی را تا اعماق درخواست می‌کنند و خواهان جامعه‌ای هستند که نه فقط جهت تصویب قانونی این حقوق بلکه در جهت ایجاد تسهیلات برای اعمال و اجرای این حقوق سازمان یابد. بخشی از زنان ایران در مقیاس وسیع اکنون فرد فرد در این جهت تلاش می‌کنند. اگر این تلاش در جهت سازمان‌یابی و سنگربندی در اعماق پیش‌رود-امری که در صورت گشایش فضا قوی‌ترین احتمال است- بازتابی خواهد داشت که برای هر قدرتی که به فکر مهار مردم و حکومت بر آن‌هاست، نگران کننده است.

به جنبش جوانان نگاه کنیم. آن‌ها البته آزادی می‌خواهند و اشتغال. نه فقط اشتغال مستقیماً با مسئله عدالت اجتماعی گره می‌خورد، بلکه آزادی‌های مورد مطالبه هم از آزادی‌های صوری فراتر رفته است. در این رابطه دیویدهرست در گاردین نوشت: «انتخابات ایران و عواقب آن تناقض اسلام‌گرایی در سراسر جهان را زیر نورافکن قرار داد: حاکمیت خدا یا حاکمیت مردم». هم او بر نقش ایران در کل خاورمیانه و روند تکوین حوادث تأکید کرده است. روشنفکران و فعالین سیاسی اکنون بطور علنی ابعاد و مشخصات واقعی «حاکمیت مردم» را مورد بحث قرار می‌دهند. اگر این مطالبه به سنگربندی در اعماق اجتماع، برای کسب حاکمیت مردم تبدیل شود چه خواهد شد و بازتاب آن در خاورمیانه چه خواهد بود؟ به این مشخصات باید آشنایی بیش از پیش روشنفکران و فعالین سیاسی و اجتماعی به منافع ملی و جهت دادن سیاست داخلی و خارجی در جهت تأمین این منافع را افزود.

این روند دمکراتیزاسیون جنبش ضد جمهوری اسلامی و جنبش سرنگونی که انتخابات مجلس را به حادثه‌ای غیرعادی و متحول‌کننده تبدیل کرد، در مسیر گسترش خود می‌تواند در دو جهت پیش رود: جیتی که

در خاورمیانه می‌توان آن را معجزه خواند یعنی تبدیل شدن به یک جنبش عمیقاً دمکراتیک و مردمی سازمان یافته یا در جهت فاجعه یعنی پاره پاره شدن مردم، یعنی اکثریت عظیم آن در جهت مطامع ضد مردمی بازیگران داخلی و خارجی. هر دو مسیر می‌تواند به سرنگونی جمهوری اسلامی بیانجامد ولی هیچ کدام با «ثبات» خاورمیانه سازگار نیست. توجه داشته باشیم که «ثبات» خاورمیانه در نظم نوین جهانی -لااقل در این مرحله- بر توازن قوایی در درون و بیرون مرزهای ملی استوار است که مردم را وادار می‌کند رژیم‌هایی مثل رژیم حسنی مبارک و رژیم‌های شیوخ در کشورهای عربی را تحمل کنند. رژیم‌هایی که حتی جمهوری اسلامی را با «شبه انتخابات» خود در برابر آن‌ها به مدعی تحمل دمکراسی تبدیل می‌کند. انقلاب در هر جیتی که پیش رود، فاجعه یا معجزه، این ثبات را به هم می‌ریزد. از این روست که غرب به حمایت از برنامه رفرمیستی و تبدیل چشم‌انداز غیرمحتمل یعنی «استحاله» به ممکن و محتمل برخاسته است. مردم ایران باید «معجزه» شان را با قدرت خود و با دست‌های خود به واقعیت تبدیل کنند. توهم به اصلاح طلبانی که سازش با ولایت فقیه را پایه کارشان قرارداده‌اند و اتکا بر بیگانگانی که در دفاع از دمکراسی لب تکان می‌دهند و برای دفاع از منافع خود با سیاه‌ترین استبدادها کنار می‌آیند، راه‌هایی است که به فاجعه خواهد انجامید.

زهر خند نمکی

در یکی دو روز اول بعد از انتخابات که هنوز «که برکه» معلوم نبود، سران جناح شکست خورده و روزنامه‌های آن‌ها، شرکت گسترده مردم را «وفاداری به نظام و ارزش‌های آن»، «بیعت دوباره با خط امام و رهبری»، «مشروعیت نظام و تودهنی به دشمنان»، «تداوم پرشکوه بیست‌ودوم بهمن»، «پاسخ به دعوت رهبری...» نامیدند و خود رهبر رژیم هم آن را «یوم‌الله» دانست.

روزنامه «جمهوری‌اسلامی» در سوم اسفند می‌کوشد ثابت کند که وزات کشور به دروغ رقم ۳۳ میلیون شرکت کننده را اعلام کرده است؛ رقم درست، ۳۱ میلیون و نسبت شرکت کنندگان، ۹۹ درصد بوده است و ۱۲ میلیون نفر انتخابات را تحریم کرده‌اند.

«جمهوری‌اسلامی» می‌پرسد که آیا همه نیروهای معتقد به اسلام و انقلاب و همه دل‌سوزان سرنوشت کشور، در انتخابات شرکت کرده‌اند؟ و می‌نویسد: «تلخ است ولی واقعیت دارد که پاسخ این سؤال، منفی است و اتفاقاً برای دومین بار پس از مشاهده عدم اقبال عمومی به انتخابات شوراها در تهران، شاهد بی‌تفاوتی طیف وسیعی از «نیروهای ارزشی» جامعه نسبت به انتخابات بوده‌ایم». این روزنامه از «خانه‌نشین شدن طیف وسیعی از «عناصر ارزشی» در روز انتخابات» خبر می‌دهد و می‌نویسد: «بخش قابل توجهی از کسانی که به «معیارهای ارزشی» می‌اندیشند و حضور در پای صندوق‌ها را یک «تکلیف شرعی» تلقی می‌کنند، این بار هم با مشاهده کم‌رنگ شدن ارزش‌ها در جامعه و مشاهده اقبال گروه‌ها به «جاذبه‌های غیرارزشی» برای کشاندن جمعیت به پای صندوق‌ها، نه تنها انگیزه‌ای برای حضور در انتخابات نداشتند، بلکه حتا بطور آشکار از بی‌تفاوتی خود سخن به میان می‌آوردند». حال با توجه به این تحلیل «جمهوری‌اسلامی» که آن چه «جمعیت» را به پای صندوق‌ها کشید، «جاذبه‌های غیرارزشی» بود؛ و «عناصر» ارزشی هم انتخابات را تحریم کردند، پیدا کنید کسانی را که به «ارزش‌ها» رأی دادند!

دنباله از صفحه ۱ دهن گچی به مردم

شورای نگهبان علیرغم توافقات اولیه با وزارت کشور، شمارش کامپیوتری آراء تهران را لغو کرد، همه دریافتند که برای سازماندهی تقلب برنامه ریزی می شود. و وقتی شمارش اولیه آراء نشان داد کاندیدای اول تمامیت خواهان و امید آن ها برای ریاست مجلس با مخالفت سنگین مردم روبرو شده است، کش دادن اعلام نتایج انتخابات تهران بر خلاف سنت همیشگی، انجام تقلب و توافق دو جناح برای انجام آن را قطعی کرد. و زمانی که پس از هشت روز با توافق هیئت اجرایی وزارت کشور و هیئت مرکزی نظارت شورای نگهبان نتایج آرای تهران اعلام شد، روشن گردید که کاندیدای شکست خورده ی تمامیت خواهان، با فشار رهبر رژیم بر وزارت کشور؛ با تهدید شورای نگهبان بر ابطال همه آرای تهران در صورت نبودن نام رفسنجانی در لیست راه یافته گان به مجلس؛ با ریختن آرای فائزه به نام پدرش؛ با نخواندن آرای برخی از صندوق ها؛ با چند برابر کردن آرای هاشمی در تعدادی از حوزه ها؛ با جابجا کردن آرای کاندیداهای با اسامی مشابه؛ و با بسیاری جدال های پشت پرده، و بالاخره با توافق دولت خاتمی، علیرغم رأی مردم، در پایان صف نمایندگان تهران به مجلس راه یافته است.

تقلبی چنین آشکار و گستاخانه در جلو چشمان کنجکاو مردم و دوربین های خبرنگاران و روزنامه نگاران داخلی و خارجی، بیش از آن که بیان یک حماقت تاریخی باشد، اقدامی کاملاً حساب شده برای نشان دادن بی اعتنائی ولی فقیه و دستگاه ولایت به رأی و نظر مردم است. دستگاه ولایت که زیر فشار مردم، قادر نشده است اصل انتخابات حتی غیردمکراتیک در جمهوری اسلامی را به کناری بگذارد و از دوم خرداد بدین سو در هر انتخاباتی تب می کند، خشم خود را از رأی و نظر مردم به شیوه های گوناگون بیان می کند. این اولین باری نیست که چنین تلاش آشکاری برای نشان دادن بی اعتنائی رهبر رژیم و دستگاه ولایت به نظر و رأی مردم دیده می شود. پس از انتخابات ریاست جمهوری شاهد بودیم که بدستور رهبر رژیم، و با تهدید مستقیم عبدالله نوری برای پس گرفتن کاندیداتوری خود از ریاست مجلس، ناطق نوری، رقیب شکست خورده و تحقیر شده در انتخابات ریاست جمهوری، به ریاست مجلس گماشته شد تا به مردم گفته شود رأی شما برای ولی فقیه ارزشی ندارد. و مردم دو سال بعد به این توهین دستگاه ولایت پاسخ دادند و ۸۰ درصد نمایندگان مجلس پنجم را به خانه های شان فرستادند. در انتخابات شوراهای شهر و روستا نیز شاهد بودیم که تمامی تلاش دستگاه ولایت آن بود که مانع ورود نمایندگان اول تهران و بویژه عبدالله نوری به شورای شهر تهران شوند و بالاخره نیز با پرونده سازی، او را روانه ی زندان اوین کردند، تا به مردم گفته شود قدرت نیسـمه خدائی

از آن ولی فقیه است. و حالا نیز علیرغم کنار گذاشته شدن رفسنجانی از سوی مردم، آن هم با قاطعیتی شگرف، دستگاه ولایت با حمایت و یا تسلیم دولت خاتمی، او را روانه مجلس کرده است تا زمینه برای دخالت بعدی رهبر رژیم و دستگاه ولایت بر سر انتخاب ریاست مجلس هموار گردد. در همین راستاست که روزنامه «جمهوری اسلامی» در سرمقاله ۱۴ اسفند خود نوشت: «کشور به افراد با تجربه، مبارزه کرده، امتحان پس داده و لایق که سرمایه ملی هستند، نیاز دارد. این، یک مقوله استراتژیک است و نمی توان از کنار آن بی تفاوت گذشت».

تقلب به نفع رفسنجانی تنها نمونه ی دهن گچی آشکار به مردم و رأی آن ها نیست. حضور او بعنوان امام جمعه تهران در ۱۶ اسفند ۷۸، نمونه ی دیگری از این سیاست دستگاه ولایت است. آن ها با فرستادن رفسنجانی به پشت تریبون نماز جمعه، حتی زمانی که وضعیت او ناروشن بود و احتمال رفتش به دور دوم انتخابات بر سر زبان ها، خواستند به مردم بگویند که رأی شما برای ما ارزشی ندارد. زیرا آن ها معنا و مفهوم این رأی را بخوبی دریافتند. دستگاه ولایت و کلیت نظام جمهوری اسلامی از این که مجبور شدند فریاد «مرگ بر هاشمی» و «مرگ بر خامنه ای» که بر برگه های رأی مردم حک شده بود را به ثبت برسانند و در حافظه تاریخی نگهدارند، بشدت خشمگین هستند. روزنامه «جمهوری اسلامی» ناشر افکار خامنه ای با توجه به این واقعیت آشکار و انزوی شدید رژیم در میان مردم در ۱۷ اسفند ۷۸ نوشت: «در این انتخابات یک جابجائی مهم صورت گرفت. به عبارت دیگر جای خالی کسانی که در انتخابات های گذشته همواره نقش تعیین کننده داشتند، عناصری که به انقلاب و نظام وابستگی ندارند و تصور می کنند می توانند از طریق شرکت در انتخابات، به استحاله نظام برسند و ختم انقلاب را اعلام کنند، پرکردند. به این واقعیت تلخ باید همه توجه کنند که این بار حضور مرفهان شمال شهری در انتخابات تهران و شهرهای بزرگ تعیین کننده بود».

و چنین است که دستگاه ولایت و کاست حکومتی به محاصره کامل مردم درآمده و انزوی نگران کننده شان آن ها را به اقدامات بیشمارانه ای چون تقلب آشکار به نفع «عنصر نجات بخش» خود واداشته است. و در این میان اصلاح طلبان نیز علیرغم نق زدن هایشان، آن جا که پای دفاع از منافع نظام در میان است، در کنار تمامیت خواهان قرار می گیرند و وحشت خود از رأی اعتراضی مردم را نشان می دهند. اما مردم، پاسخ این نخوت اصلاح ناپذیر تمامیت خواهان و مماشات تسلیم طلبانه ی اصلاح طلبان را به سنگین ترین وجهی خواهند داد. اقدام انقلابی مردم در ۲۹ بهمن ۷۸، تنها آغاز راه است.

شورش های توده ای در شهرهای شوش، شادگان، ایذه و سوسنگرد

بدنبال اعلام نتایج انتخابات در حوزه های انتخابیه شوش و شادگان، ایذه و سوسنگرد مردم خشمگین در روز یکشنبه اول اسفند ۷۸ به فرمانداری این شهرها حمله کردند و شیشه های این ساختمان ها را در هم شکستند.

حرکت در شهر شوش از آن جا آغاز شد که در صبح روز انتخابات با جعل کردن اوراق انتخابات و حذف کاندیداهای عرب از لیست انتخابات و جایگزین کردن افراد غیربومی بجای آن ها، خشم مردم برانگیخته می شود و آن ها به نشانه اعتراض به این تقلب آشکار، تظاهرات مسالمت آمیزی به راه انداختند و شعارهایی علیه مسئولان انتخابات دادند که هر لحظه بر تعداد تظاهرکنندگان افزوده می شد. مأموران انتظامی و امنیتی رژیم برای درهم شکستن اعتراض به حق مردم با گاز اشک آور و گلوله به این تظاهرات آرام حمله ور شدند. حملات نیروهای سرکوب گر رژیم با مقاومت مردم روبرو شد. برای درهم شکستن مقاومت مردم، نیروهای انتظامی و سپاه پاسداران از چرخبال استفاده کرده و از هوا مردم را به گلوله بستند. بر پایه اطلاعاتی که فعالین خلق عرب منتشر کرده اند، در این حملات ۸ نفر کشته و تعداد بیشماری زخمی شدند و دستگیری جوانان عرب بشکل گسترده ای انجام گرفته و حکومت نظامی در شهر برقرار شده بود.

در شهر شادگان نیز پس از پخش خبر ربوده شدن صندوق های رأی گیری شماره ۲۵۲ و ۲۵۶ که آراء موفقیت آمیز نامزد عرب آقای دکتر عیسی مقدمی که رأی ۹۰ درصد مردم عرب ساکن این شهر را در خود داشت، مردم به خیابان ها ریختند. مردم خشمگین عرب، وقتی با هجوم نیروهای سپاه و مأموران امنیتی روبرو شدند، خودروهایی سپاه را به آتش کشیدند و به ساختمان های دولتی از جمله ستاد عشایر عرب (ستاد ایسته به رژیم)، جهاد سازندگی، آتش نشانی، و بانک های ملی، تجارت، صادرات، مسکن و سازمان برق هجوم بردند و آن ها را به آتش کشیدند. این تظاهرات گسترده و درگیری میان مردم و نیروهای سرکوب گر تا پاسی از شب ادامه داشت و شبانه گام نیز صدای شلیک های پراکنده به گوش می رسید.

در همان روز در شهر سوسنگرد نیز تظاهرات مردم در اعتراض به تقلب به ضرر کاندیداهای عرب با تهاجم سنگین نیروهای انتظامی و سپاه روبرو شد. در گلوله باران تظاهرات مسالمت آمیز مردم عرب این شهر، تعدادی کشته و زخمی شدند. سه تن از شهدای مردم عبارتند از باقر امیری ۲۱ ساله، حسین خمیسی ۱۸ ساله و مقدم ۱۸ ساله. در پی کشته شدن جوانان، تظاهرکنندگان به ساختمان های فرمانداری، جهاد سازندگی و پست حمله کرده و آن ها را به آتش کشیدند. تعداد زیادی از خودروهای دولتی و سپاه نیز به آتش کشیده شد. بدنبال این درگیری های خونین، مسئولان دولتی، مدارس و ادارات را به حال تعطیل درآوردند و مقررات منع عبورومرور شبانه برقرار کردند. در پی این تهاجم سپاه و نیروهای امنیتی، تعداد کثیری از جوانان عرب نیز بازداشت شدند و نیروهای امنیتی در طول شب به خانه های بسیاری از مردم هجوم برده و به بازرسی آن ها پرداختند.

تظاهرات کارگران علیه تصویب تغییر لایحه کار

در روز دوشنبه ۶ هزار نفر از نمایندگان کارگران کارخانه ها و واحدهای تولیدی تهران و حومه در اعتراض به تصویب لایحه معافیت کارگاه های دارای پنج نفر و کمتر، در جلو مجلس شورای اسلامی گردهم آمدند و خواهان لغو این قانون شدند. در این تظاهرات کارگران واحدهای بزرگ تولیدی نیز شرکت داشتند. این تظاهرات، اولین اقدام کارگران در مقابله با حرکت ضدکارگری مجلس پنجم در تصویب این لایحه است. اقدامات دیگری نیز سازماندهی شده است.